



A Look at Commercial and Non-Commercial Legal Entities from the Perspective of Shia Jurisprudence

Moslem Razmgah *

PhD student of Jurisprudence and Fundamentals
of Islamic Law, Mazandaran University,
Babolsar, Iran.

Abstract

Legal entities, which are opposite to natural persons and are mostly mentioned in commercial law, are referred to a number of groups, populations, institutions, organizations, etc., which have a credit existence and rights and duties belong to them, has taken, except for what naturally only humans can have. The purpose of this article was to investigate and study about legal entities and their credibility in Shia jurisprudence sources and the opinions of Shia jurists about it. The research method in the present article was in the form of referring to reliable sources of jurisprudence, such as: verses of the Qur'an, the Sunnah of the Prophet (PBUH) and Imams (PBUH), opinions of great jurists and rulings of reason in this field. The target statistical community included: jurists, scholars of the Qur'an and Hadith, and lawyers. The sampling method used was by referring to the comprehensive and specialized electronic library of jurisprudence 3, by Akbar Rashidi Nia et al., and scanning authentic books. The findings of the present research include: confirmation of the existence of legal personality since the beginning of Islam, although with different titles such as Bait ol-Mal (exchequer), the signature of Shia jurists regarding the legitimacy of legal personality and other matters mentioned in the description of the article. The result is that the rights and duties that do not belong to a natural person can belong to legal entities, and jurisprudence also supports this matter.

Keywords: legal entity, natural person, jurisprudence, commercial law

Received: 18/April/2025

Accepted: 03/September/2025

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

نگاهی به اشخاص حقوقی تجاری و غیر تجاری از دیدگاه فقه امامیه

مسلم رزمگاه* | دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

اشخاص حقوقی که در مقابل اشخاص حقیقی قرار دارند و بیشتر در حقوق تجارت از آن‌ها سخن به میان آمده، به عده‌ای از گروه‌ها، جمعیت‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها و غیره اطلاق شده است که دارای وجود اعتباری بوده و حقوق و تکالیفی به آن‌ها تعلق گرفته است، مگر آنچه که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد. هدف از این نوشتار بررسی و مطالعه پیرامون اشخاص حقوقی و میزان اعتبار آن‌ها در منابع فقهی شیعه و نظرات فقهای امامیه راجع به آن بوده است. روش تحقیق در مقاله حاضر به صورت مراجعه به منابع معتبر فقهی از جمله آیات قرآن، سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، نظرات فقهای عظام و حکم عقل در این زمینه بوده است. جامعه آماری موردنظر نیز عبارت بودند از: فقها، علمای قرآن و حدیث و حقوق‌دانان. روش نمونه‌گیری به کاررفته از طریق مراجعه به کتابخانه الکترونیکی و تخصصی جامع فقه ۳، اثر اکبر راشدی‌نیا و همکاران و فیش‌برداری از کتب معتبر بوده است. یافته‌های تحقیق حاضر عبارت‌اند از تأیید وجود شخصیت حقوقی از زمان صدر اسلام، البته با عناوینی متفاوت مثل بیت‌المال، امضاء فقهای امامیه نسبت به مشروع بودن شخصیت حقوقی و سایر مطالبی که در مشروح مقاله ذکر گردیده است. نتیجه حاصل‌شده از این تحقیق این است که حقوق و تکالیف غیر قائم به شخص حقیقی، قابلیت تعلق گرفتن به شخص حقوقی را دارند و آموزه‌های فقهی نیز مؤید این مطلب است.

کلیدواژه‌ها: شخص حقوقی، شخص حقیقی، فقه، حقوق تجارت

مقدمه

اشخاص حقوقی که در حقوق ایران نیز به رسمیت شناخته شده‌اند و نقطه مقابل اشخاص حقیقی هستند؛ لکن در قوانین موضوعه تعریفی از آن‌ها ارائه نشده است. از نظر حقوقدانان شخص حقوقی عبارت از دسته‌ای از افراد است که دارای منافع و فعالیت مشترک هستند یا پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده و قانون آن‌ها را طرف حق می‌شناسد و برای آن‌ها شخصیت حقوقی مستقلی قائل است؛ مانند دولت، شهر، دانشگاه، شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها و موقوفات (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۳۵)؛ اما آنچه که نگارنده را بر آن داشت تا به پژوهش پیرامون این موضوع بپردازد، بررسی و مطالعه در جهت میزان اعتبار و استناد به وجود اشخاص حقوقی در منابع فقه امامیه بود تا اینکه مشخص شود اشخاص حقوقی در فقه شیعه دارای چه جایگاهی هستند؟ آیا در احکام فقهی اشاره‌ای به این نهاد حقوقی و یا نزدیک به این مضمون صورت گرفته است؟ و اینکه اصلاً فقها در این رابطه حکمی را بیان نموده‌اند یا نه؟

با اندکی دقت در منابع فقهی درمی‌یابیم که اشاره به شخصیت حقوقی از همان آغاز قانون‌گذاری اسلامی نیز وجود داشته و احکامی راجع به آن بیان شده است؛ لکن این اشارات به صورت الفاظ و اسماء دیگری بوده که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر به صورت مراجعه به منابع معتبر فقهی از جمله: آیات قرآن، سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، نظرات فقهای عظام و حکم عقل در این زمینه بوده است. جامعه آماری موردنظر نیز عبارت بودند از فقها، علمای قرآن و حدیث و حقوق‌دانان. روش نمونه‌گیری به کاررفته از طریق مراجعه به کتابخانه الکترونیکی و تخصصی جامع فقه ۳، اثر اکبر راشدی‌نیا و همکاران و فیش‌برداری از کتب معتبر بوده است.

پیشینه پژوهش

راجع به اشخاص حقوقی تحقیقات بسیار زیادی توسط محققان و متخصصان امر صورت گرفته است؛ لکن آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است، جنبه فقهی مسئله است. اینکه در علم فقه، راجع به اشخاص حقوقی چه نکاتی مطرح شده و نظرات فقها در این خصوص چیست؟

فقیه کمالی و نیازپور (۱۴۰۱) در مقاله «آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی»، نسبت به مطالعه چگونگی رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی و آیین دادرسی کیفری در این ارتباط بحث و بررسی نموده‌اند.

رستم‌بیگی و آینه‌بند (۱۴۰۲) در مقاله «فرار مالیاتی اشخاص حقوقی با استفاده از هوش مصنوعی»، راجع به عدم پرداخت مالیات و به اصطلاح فرار مالیاتی اشخاص حقوقی با رویکردی به نوع فرار مالیاتی به واسطه هوش مصنوعی، این مسئله را بررسی نموده و راهکارهایی را برای پیشگیری از فرار مالیاتی اشخاص حقوقی ارائه کرده‌اند.

محمدی و عنبری (۱۴۰۳) در مقاله «امکان‌سنجی تحقق بزه توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی به اشخاص حقوقی»، راجع به امکان یا عدم امکان تحقق بزه توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی به اشخاص حقوقی، بحث و تبادل نظر نموده‌اند.

نیکومنظری (۱۴۰۳) در مقاله «قابلیت انطباق مجازات اشخاص حقوقی با اصول سنتی حاکم بر مجازات در نظام حقوقی ایران با رویکردی به نظام‌های کیفری آمریکا و انگلستان»، در مورد اینکه آیا با اصول و قواعد سنتی که بر نظام حقوقی ایران حاکم است، می‌توان اشخاص حقوقی را مجازات نمود؟ یا اینکه این کار امکان‌پذیر نیست؟ و در این

میان‌گریزی هم به نظام‌های حقوقی دو کشور آمریکا و انگلستان می‌زنند و مقایسه‌ای بین این دو کشور و کشور ایران در جهت مجازات اشخاص حقوقی انجام می‌دهند.

محمدی و رضائی ناندلی (۱۴۰۳) در مقاله «ارزیابی نقش حمایت‌های دولتی در کاهش جرائم زیست‌محیطی اشخاص حقوقی»، درباره اینکه حمایت‌های دولت تا چه حدی می‌تواند در کاهش جرائم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی علیه محیط‌زیست مؤثر باشد، تحقیق و بررسی انجام داده‌اند. با این نگاه که بسیاری از جرائم علیه محیط‌زیست توسط شرکت‌ها و اشخاص حقوقی صورت می‌گیرد.

البته تحقیقات دیگری نیز توسط محققان صورت گرفته است که هر کدام به نوبه خود درخور اهمیت بوده و ارزشمند هستند؛ اما ضرورتی که نگارنده را به کتابت مقاله حاضر باعث شد، بحث و بررسی پیرامون اشخاص حقوقی در منابع و کتب فقهی بود تا میزان اعتبار اشخاص حقوقی از نگاه فقهی مورد مطالعه قرار گیرد. در ابتدا لازم است تا از منابع فقهی از جمله قرآن، سنت و حکم عقل شروع کنیم.

کلیات

اشاره به اشخاص حقوقی در آیات قرآن

گفتیم که در منابع فقهی از جمله قرآن کریم، به صورت مستقیم اشاره‌ای به اشخاص حقوقی صورت نگرفته؛ لکن نزدیک به این مضمون در کلام وحی یافته می‌شود که شامل آیات راجع به نبوت، امامت، ولایت و غیره می‌شوند. می‌دانیم که وجود مبارک پیامبر اسلام (ص) علاوه بر داشتن یک شخصیت حقیقی که عبارت است از محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، دارای بُعد وجودی و شخصیت گران‌قدر نبوت و نبی‌الله است که این بُعد از شخصیت ایشان برای مسلمانان و پیروانشان بسیار بااهمیت‌تر و حیاتی‌تر است. در دو آیه ۱۱۰ کهف و ۶ فصلت نیز خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید که قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ، (بگو که من نیز انسانی مانند شما هستم)، یُوْحٰی اِلَیَّ، با این تفاوت که (بر من وحی می‌شود). پس همین وحی شدن آیات الهی است که سبب نبوت و ایجاد شخصیت حقوقی ایشان می‌شود؛ اما آیاتی که به شخصیت حقوقی پیامبر (ص) اشاره می‌کنند:

تعداد بسیار زیادی از آیات هستند که ایشان را با عنوان «نبی» مورد خطاب قرار می‌دهند؛ یعنی عنوان پیامبر بودن و شخصیت حقوقی ایشان در این آیات مدنظر است. یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا. احزاب/۴۵ در آیات دیگری از قرآن، پیامبر (ص) با عنوان «رسول» مورد خطاب قرار گرفته‌اند. فرستاده خدا بودن یعنی همان بُعد شخصیتی و فراتر از شخص حقیقی. یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ. مائده/۶۷

اما شخصیت حقوقی دیگری که در رتبه دوم و بعد از نبوت قرار گرفته، مقام امامت است. امامان در حقیقت جانشینان پیامبر (ص) و نگهبانان شریعت اویند. دیدگاه شیعه نسبت به حکومت و زمامداری امت اسلامی عبارت است از: حفظ جامعیت مکتب و تفکیک عمل حاکمان از اسلام: این دیدگاه پایداری بر اصول و ارزش‌های عدالت‌طلبانه اسلامی و تفکیک عمل خلفا از اسلام را پی می‌گیرد و می‌کوشد با کناره‌گیری از حاکمیت ستم، با نوعی خودگردانی در حقیقت یک نوع حکومت اعلام‌نشده را برای پیروان خود، زیر نظر امام به حق تا بازگشتن حکومت به جایگاه اصلی خود ارائه دهد. در حقیقت این دیدگاه راهی بود که شیعه پس از وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و سلم برگزید و امامان شیعه پایه‌گذاران و پرچم‌داران این نهضت مقدس بودند و درست در چنین جوّ و شرایط و با چنین جهت‌گیری و گرایش بود که فقه شیعه تولد یافت (منتظری، ۱۳۶۷، ص ۱۶).

مقام امامت نیز در برخی از آیات مورد اشاره قرار گرفته است. یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ. إسرائ/۷۱. همان‌طور که در قسمت پیشین اشاره شد، در اینجا نیز مقصود از امام (علیه‌السلام) شخص نیست بلکه شخصیتی است که داری مقام عصمت و برتری بر دیگر انسان‌هاست که ماحصلش می‌شود همان وجود مبارک دوازده امام شیعیان. هر چه ولایت با خداست ولایت با رسول اوست و هر چه ولایت با رسول خداست ناچار ولایت با امام مسلمین خواهد بود و امام ضامن جنایات و خسارات او است و میراثش نیز از آن امام مسلمین خواهد بود (این خبر با خبر اسبق که می‌فرمود اموالش جزء بیت‌المال است تفاوتی ندارد؛ زیرا در این خبر مراد از امام مسلمین مقام امامت است نه شخص امام و مقام امامت بهره‌اش از آن همه مسلمین است مانند بیت‌المال) (ابن‌بابویه، ۱۳۶۷، ص ۱۷۶).

مفهوم‌شناسی شخصیت حقوقی در اسلام

اشاره به اشخاص حقوقی در سنت و سیره معصومین (ع)

در زمان معصومین (ع) نیز مواردی از وجود اشخاص حقوقی مشاهده می‌شود، از جمله: حاکم، والی و بیت‌المال. می‌دانیم که با مرور زمان و به دلیل گستردگی ممالک و بلاد اسلامی، امکان اینکه یک شخص اعم از معصوم و غیر معصوم بتواند بر تمام قصبات و قری نظارت داشته باشد وجود نداشت. به همین خاطر شخصیت‌هایی با عنوان حاکم یا والی انتخاب می‌شدند که نماینده تام‌الاختیار حکومت مرکزی بودند. همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم، والی و قاضی تعیین می‌کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آن‌ها اطاعت کنند (خمينی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰).

از دیگر نهادهای حقوقی موجود در زمان معصومین (ع) و اشاره شده در منابع فقهی، بیت‌المال است. این اصطلاح که از دو واژه بیت و مال تشکیل شده است از نظر لغوی به معنای خانه یا محلی که سرمایه‌های عمومی متعلق به مسلمین در آن نگهداری می‌شود است؛ ولی در اصطلاح ممکن است که محل و مکان خاصی هم مدنظر نباشد و فقط همان سرمایه‌های عمومی در معنای بیت‌المال در نظر گرفته شده است. در فقه شیعه موارد مصرف معینی برای بیت‌المال در نظر گرفته شده است.

دولت موظف است که بیت‌المال را در بهبود زندگی جامعه به صورت عادلانه تقسیم کند که در روایات از آن به توفیر الفیء یاد شده است و زمینه را برای ایجاد اشتغال فراهم سازد و نیاز فقیران جامعه را برطرف نماید؛ واللّٰه العالم (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

بخش اول

حکم عقل راجع به اشخاص حقوقی

عقل که از مهم‌ترین منابع فقهی امامیه است نیز حکمی جز تأیید برای اشخاص حقوقی صادر نمی‌کند. می‌دانیم که دسته‌ای از احکام فقهی قائم به شخص هستند و دسته‌ای دیگر چنین نیستند.

گروه نخست حقوقی است که ارث برده نمی‌شوند بالأصله و نه بالتبع و آن هر حقی است که قائم به شخص خاص یا به عنوان خاصی باشد؛ به حیثیتی که خصوصیتِ شخص یا عنوان موضوع و مقوم باشد، نه مورد: منها: حق التولیه، ومنها: حق النظاره، ومنها: حق القیمومه و الولایه، ومنها: حق الوصایه، ومنها: حق الوکاله؛ چون این‌ها حقوق و منصب‌هایی می‌باشند که واقف یا شارع مقدس یا ولی یا موصی یا موکل به جهت شخص خاصی یا عنوان خاصی بخصوصیت قرار داده، پس از ذی‌الحق منتقل نمی‌شود به وارث او. ومنها: حق المضاجعه، ومنها: حق الرجوع به مطلقه رجعیه، ومنها: حق النفقه و الکسوة و المسکن. ومنها: حق الاختیار (خمينی، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

گروه دوم حقوقی است که مورث نمی‌شوند از جهت آنکه مرجع آن‌ها به حکم است نه حق؛ منها: حق التصرف و انتفاع به اموال، و منها: حق الاجازه در عقد فضولی، و منها: حق القبول است که به معنای جواز القبول است، و منها: حق الرجوع در عقود جایزه مثل هبه جایزه و ودیعه و جعاله و هدیه و وکالت و وصیت و شرکت و عاریه و معامله معاطاتی، که معنای حق الرجوع در این موارد جواز الرجوع است، نه حق به معنای مصطلح که قابل اسقاط است (خمينی، ۱۳۹۲، ص ۱۷).

آنچه که منظور نظر ماست، همین دسته دوم است که اشخاص حقوقی نیز می‌توانند دارای این حقوق باشند. عقل سلیم بشری نیز این حقوق را هم متعلق به اشخاص حقیقی و هم متعلق به اشخاص حقوقی می‌داند. اما حال نوبت به بررسی اموری که راجع و قریب به مضمون اشخاص حقوقی در کتب فقه است می‌رسد. اموری از قبیل شرکت، وقف و پدیده نوظهور بیمه.

بخش دوم

کتاب الشریکه در مباحث فقهی و ارتباط آن با شرکت تجاری

شاید مهم‌ترین نهاد حقوقی مورد بحث در کتب فقهی همین باب شرکت باشد. آنچه که در حقوق تجارت نیز وارد شده است؛ اما شرکت در فقه: بدان که شرکت عبارت است از: اجتماع حقوق چند نفر در یک چیز بر سبیل شیع و صیغه او هر لفظی است که دلالت کند بر راضی بودن به شراکت و شرکت عقدی است جایز که هر یک از دو شریک هر وقت خواسته باشند می‌توانند فسخ شراکت را بکنند (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳).

شرکت در فقه دارای اسبابی است که در دو دسته کلی اختیاری و قهری قرار می‌گیرند. شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می‌شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازای عمل چند نفر و نحو این‌ها (ماده ۵۷۳ قانون مدنی). شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می‌شود (ماده ۵۷۴ قانون مدنی). پس در شرکت اختیاری آنچه که موجود است اراده و اختیار طرفین است؛ یعنی دو طرف یا بیشتر از قبل تصمیم می‌گیرند که مالشان را با همدیگر امتزاج کنند و در سود و زیان آن شریک باشند؛ یعنی اینکه شرکت عقدی باشد. مثل آنکه دو نفر چیزی را به شراکت بخرند، یا چیزی را به شراکت اجاره کنند، یا چیزی را کسی به ایشان به شراکت ببخشد. (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳)؛ اما در شرکت قهری، اراده و اختیاری وجود ندارد بلکه هر چه هست به صورت غیرمنتظره و خارج از حدود اختیار طرفین است. مثل اینکه ارث به چند نفر بر سبیل شرکت منتقل شود (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳) یا اینکه دو مال از دو نفر به طور غیر ارادی با یکدیگر ممزوج گردد. مثلاً دو نفر دارای دو کیسه گندم باشند که در هر دو کیسه ندوخته و باز باشد، ناگهان شخص سومی از راه برسد و دو کیسه را با همدیگر بر زمین بریزد، در این صورت نیز شرکت قهراً حاصل می‌شود.

اما امروزه با پیچیده‌تر شدن ارتباطات مالی افراد و جوامع، شرکت نیز مفهوم گسترده‌تری پیدا کرده است که به شرکت تجاری معروف است و در حقوق تجارت مورد بررسی قرار می‌گیرد. شرکت‌های تجارتی بر هفت قسم است: ۱- شرکت سهامی، ۲- شرکت با مسئولیت محدود، ۳- شرکت تضامنی، ۴- شرکت مختلط غیر سهامی، ۵- شرکت مختلط سهامی، ۶- شرکت نسبی، ۷- شرکت تعاونی تولید و مصرف (ماده ۲۰ قانون تجارت). البته در اینجا نیز همان مفهوم شرکت فقهی نهفته است؛ یعنی چند نفر در بخشی از سرمایه‌شان با همدیگر در سود و زیان شریک می‌شوند با تفاوت‌هایی در جزئیات هر کدام از شرکت‌ها که بیان آن در این مجال نمی‌گنجد. البته که در اینجا نیز اصول کلی و اساسنامه شرکت‌ها نباید مخالف و مغایر با موازین فقهی باشد؛ اما بررسی تعدادی از شرکت‌های تجارتی از دیدگاه فقه امامیه:

شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن از سهام اعضا فراهم آمده و این سهام قابل انتقال به دیگری است. شرکت سهامی به نام هیچ یک از اعضا نامیده نمی‌شود؛ از این رو، آن را بی نام خوانده‌اند. معمولاً چنین شرکتی به نام تجارت و فعالیتی که انجام می‌دهد، خوانده می‌شود، مانند شرکت سهامی آب یا برق. عنوان یادشده در استفتائات آمده است.

خرید و فروش سهام و اسناد بهادار از شرکت‌های سهامی، جایز و صحیح است، مگر آنکه معاملات آن‌ها ربوی باشد، که در این صورت جایز نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۶۷۲).

شرکة التضامن ومشروعيتها، وفيها إشكالان. الإشكال الأول: الضمان في المقام من مقولة ضمان ما لم يجب. الإشكال الثاني: منع التبادل متأخر للمالكية والسلطنة، وفيه أمران. الأول: مقتضى المالكية للسهم. الثاني: مقتضى سلطنة الناس على أموالهم (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۷۹۸).

شرکت تضامنی و مشروعیت آن که دو اشکال در آن مطرح است. اشکال اول: ضمان در اینجا از موارد ضمان ما لم يجب است. اشکال دوم: ممنوعیت مبادله بعد از مالکیت و تسلط افراد بر اموالشان که دو مسئله در آن مطرح است. اول: وجود مقتضای برای مالکیت سهام. دوم: وجود مقتضای تسلط داشتن مردم بر اموالشان.

عبارت این ماده قانون (راجع به شرکت تضامنی) که هر یک از شرکا مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است به نظر صحیح نیست؛ زیرا اگر چند نفر در عرض واحد ضامن یک فرد باشند به تمامه صحیح نیست بلکه اگر به نحو نسبی ضامن باشند، صحیح است و لذا این تعریف با قواعد ضمان تطابق ندارد (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸).

شرکت مختلط: اگر شریک ضامن در این تعریف به معنای این است که فقط ضمانت می‌کند، تعریف بلامانع است؛ ولی اگر به عنوان یک شریک عمل می‌شود یعنی از سود شرکت او هم نسبتی دریافت می‌دارد جایز نیست؛ زیرا شرکت دارای سرمایه نیست (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸).

س- با توجه به ماده ۱۴۱ قانون تجارت شرکت مختلط غیر سهامی به شرح زیر تعریف می‌کند که: شرکت مختلط غیر سهامی شرکتی است که برای امور تجاری در تحت اسم مخصوص بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسئولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می‌شود، شریک ضامن مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود و شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته و یا بایستی بگذارد، در اسم شرکت باید عبارت «شرکت مختلط» و لا اقل اسم یکی از شرکا ضامن قید شود آیا این تعریف با قوانین فقهی مطابقت دارد یا خیر؟

ج- اگر سرمایه شرکت در هنگام تعیین سود و زیان به سهام تقسیم گردد این تعریف از نظر ما اشکالی ندارد (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹).

س- با توجه به ماده ۱۸۳ قانون تجارت شرکت نسبی را به شرح زیر تعریف می‌کند که: شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجاری در تحت اسم مخصوص بین ۲ یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هر یک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته‌اند آیا این تعریف با قوانین فقهی مطابقت دارد یا خیر؟

ج- از نظر فقهی اشکال ندارد (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰).

س- با توجه به ماده ۱۹۰ قانون تجارت شرکت تعاونی تولید را به شرح زیر تعریف می‌کند که: شرکت تعاونی تولید شرکتی است که بین عده‌ای از ارباب حرف تشکیل می‌شود و شرکا مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیاء یا اجناس به کار می‌برند. همچنین، توجه به ماده ۱۹۲ قانون تجارت شرکت تعاونی مصرف را به شرح زیر تعریف می‌کند که: شرکت تعاونی مصرف شرکتی است که برای مقاصد ذیل تشکیل می‌شود: ۱- فروش اجناس لازمه برای مصارف

زندگی اعم از اینکه اجناس مزبور را شرکا ایجاد کرده یا خریده باشند. ۲- تقسیم نفع و ضرر بین شرکا به نسبت خرید هر یک از آنها. حال آیا این تعاریف با قوانین فقهی مطابقت دارد یا خیر؟

ج- اگر شرکت تعاونی تولید به نحوی است که صاحبان حِرَف دست آوردهای خود را در مکانی جمع می کنند و به فروش می رسانند و حق العمل هم برای فروشندگان در نظر گرفته می شود و هر شریک به مقدار جنسی که از آنها به فروش می رسد، سود و زیان به همان نسبت داده می شود این نحوه اشکال ندارد؛ ولی اطلاق شرکت به این، صحیح نیست؛ ولی اگر به صورت شرکت ابدان است؛ یعنی ارباب حِرَف کارهای خود را برای فروش روی هم قرار می دهند و سود و زیان هم تقسیم می شود از نظر شرعی جایز نیست (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰).

البته علاوه بر شرکت های تعریف شده در قانون تجارت، سه شرکت دیگر نیز در قانون اجرای سیاست های اصل ۴۴ تعریف شده است که یکی از آنها قبلاً در قانون تجارت تعریف شده و دوتای دیگر عبارت اند از ۱- شرکت تعاونی سهامی عام، ۲- شرکت تعاونی فراگیر ملی (ملاکریمی، ۱۴۰۳، ص ۲۴).

به راستی آورده یا سهامی که شرکا و سهام داران وارد سرمایه شرکت می کنند، پس از فوت آنها چه وضعیتی پیدا می کند؟ فارغ از آنچه که در قوانین ذکر شده است، از منظر فقهی در این زمینه دو استفتاء از مرجع عالی قدر شیعه حضرت آیت الله العظمی محمدتقی بهجت (ره) صورت گرفته است که ذیلاً بدانها اشاره می کنیم.

۴۴۳۵. چند نفر با هم شریک شدند که تجارت کنند، یکی از آنها فوت می کند و سایر شرکا مقدار اموال شرکتی را تعیین کردند و مال، چندین برابر شده است و می خواهند شرکت را به هم بزنند، آیا باید به ورثه متوفی سهم روز فوت پدرشان را بدهند یا روزی که شرکت به هم می خورد؟

ج. ورثه ی متوفی، سهم روزی که شرکت به هم می خورد را می برند (بهجت، ۱۳۸۶، ص ۳۴۰).
۴۴۵۲. اگر دو نفر در امر تجارت یا... شریک باشند و پس از مدتی یکی از آن دو بمیرد، آیا شراکت تمام شده تلقی می شود یا ورثه میت شریک محسوب می شوند؟

ج. پس از مرگ شریک، دیگری نمی تواند در مال شرکت، تصرف کند، ولی اصل شرکت و تقسیم سود به حال خود باقی است و وارث متوفی، یا ولی شرکت، در امور آن شرکت، جایگزین خواهد شد (بهجت، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶).

بخش سوم

شرکت های بیمه و میزان مشروعیت آنها

همان طور که پیش تر نیز متذکر شدیم، امروزه روابط بین افراد و جوامع بسیار پیچیده تر از گذشته شده است و همین امر سبب می شود تا روزه روز مسائل و موضوعات جدیدتری در عرصه زندگی انسان ها ظهور و بروز پیدا کند، یکی از این پدیده ها مسئله بیمه است.

بیمه از عقود و قراردادهای عقلایی است که در موضوعات مختلف کاربرد دارد؛ لیکن در اینکه عقدی مستقل است و چنانچه تحت هیچ یک از عناوین معهود همچون: صلح، ضمان و هبه مشروط داخل نشود، محکوم به صحت است، یا تنها در صورتی حکم به مشروعیت آن می شود که مندرج در یکی از عناوین معهود باشد، اختلاف است. منشأ اختلاف یاد شده این است که آیا تنها معاملاتی محکوم به صحت هستند که در عصر شارع (زمان نزول وحی) متعارف و رایج بوده اند، مانند بیع، اجاره و صلح و یا هر معامله ای که در هر زمان بین عقلا رواج یابد به شرط برخورداری از شرایط کلی صحت، صحیح است، هر چند تحت هیچ یک از عناوین معهود در عصر شارع مندرج نباشد؟ بنا بر قول نخست، قرارداد بیمه تنها در صورتی صحیح است که با یکی از عناوین معاملات مانند صلح، ضمان و هبه مشروط

انطباق داشته باشد؛ لیکن بنا بر قول دوم، عقدی مستقل است و حکم خاص خود را دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۴۰ ه.ق).

انواع بیمه: بیمه دارای انواع بسیاری است از قبیل بیمه عمر، بیمه بهداشت و درمان، بیمه حوادث، بیمه بیکاری و بیمه شخص ثالث. در احکام، تفاوتی میان انواع بیمه نیست.

ارکان بیمه: ارکان بیمه عبارت‌اند از:

۱. ایجاب از ناحیه بیمه‌گذار و قبول از ناحیه بیمه‌گر. عکس آن نیز صحیح است.

۲. مورد بیمه از جان و مال. ۳. وجه بیمه.

شرایط: در عقد بیمه دو نوع شرط دخیل است؛ شرایط عام و شرایط خاص.

منظور از شرایط عام، اموری است که در همه عقود دخیل است، مانند بلوغ، عقل، محجور نبودن (---> حجر)، اختیار و قصد داشتن که در متعاقدان معتبر است. منظور از شرایط خاص، امور معتبر در عقد بیمه است که عبارت‌اند از:

۱. تعیین مورد بیمه که شخص است یا مال یا بیماری و مانند آن.

۲. تعیین دو طرف عقد که شخصیت حقیقی است یا حقوقی.

۳. تعیین وجه بیمه.

۴. تعیین نوع خطری که در صورت بروز، موجب خسارت می‌گردد از قبیل آتش‌سوزی، غرق شدن، دزدی، بیماری و مرگ.

۵. تعیین چگونگی بازپرداخت وجه بیمه توسط بیمه‌گذار در صورتی که به‌صورت اقساطی باشد.

۶. تعیین مدت بیمه (آغاز و انجام آن) (هاشمی شاهرودی، ۱۴۴۰ ه.ق، ص ۲۱۴)

اما در فقه، قرارداد دیگری وجود دارد با عنوان ضمان جریره که بر طبق آن، ضامن، پرداخت دیه جنایات مضمون‌عنه را بر عهده می‌گیرد تا از وی ارث ببرد.

صورت عقد ضمان جریره این است که مضمون می‌گوید:

عاقدتک علی ان تنصرنی و تدفع عنی و تعقل عنی و ترثنی.

یعنی: با تو عقد بستم که به مفاد آن مراد یاری کرده و از من ابتلائات را دفع کرده و دیه جنایات من را داده و از من ارث ببری.

سپس ضامن بگوید:

قبلت، یعنی آنچه ذکر نمودی پذیرفتم (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۲).

سؤال ۱۱۷۲- با توجه به نظر برخی از حقوقدانان در مورد شخصی بودن جرائم و جنایات و با عنایت به وضع کنونی جوامع، یعنی عدم تمایل اقارب نسبی به پرداخت دیه خطای محض، بحث عاقله و ضمان جریره سالبه به انتفاء موضوع است. آیا صورت‌های دیگری از ضمان جریره، با توجه به نیازهای کنونی جامعه قابل تصور است؟

جواب: بیمه حوادث بی‌شبهت به‌نوعی ضمان جریره نیست؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که در دنیای امروز ضمان جریره وجود ندارد؛ ولی بیمه‌گر ارث نمی‌برد. چون در مقابل ضمان جریره، عوضی می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ه.ق، ص ۴۴۸).

بخش چهارم

شخصیت حقوقی موقوفات عامه

وقف، یکی از عمده مسائلی است که در علم فقه مورد بررسی قرار گرفته است. عموماً فقها وقف را به حبس عین و تسبیل منافع تعریف می کنند. یکی از مصادیق وقف، وقف بر مصالح عامه و مصداق دیگر آن، وقف بر اشخاص معین و محصور است. در این موارد، عین موقوفه دارای یک شخصیت حقوقی و مستقل قلمداد می شود؛ یعنی می تواند طرف برخی از عقود قرار بگیرد. مثلاً بیعی صورت بگیرد و قرار باشد که ابزار و وسایلی برای استمتاع از عین موقوفه خریداری شود. در این صورت، متولی به نمایندگی از موقوفه معامله می کند.

رابطه انتساب بین جرم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی و مدیران و بالعکس

اینکه جرمی توسط شخص حقوقی واقع شود، تا چه حد مجازیم که مدیران آن شخص حقوقی را مجازات کنیم؟ مگر نه این است که جرائم و مجازات باید شخصی باشند و کسی به دلیل جرم دیگران نباید مجازات شود؟ آنچه که در آیه ۱۶۴ سوره مبارکه انعام نیز بدان اشاره شده است که بار هیچ کسی را نباید بر روی دوش دیگری گذاشت. وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ اما در پاسخ لازم است بگوییم که شخص حقوقی اراده و اختیاری جز اراده و اختیار مدیران ندارد و هر چه هست ناشی از فعل و اراده مدیران است و به جاست که مدیران نیز مجازات شوند. مثلاً اگر اختلاسی به نام شخص حقوقی دولتی صورت پذیرد، در حقیقت با اندکی تأمل درمی یابیم که این همان مدیران عامل و غیره بوده اند که این عمل را مرتکب شده اند.

حال اگر قضیه برعکس شود و جرائمی توسط مدیران ارتکاب یابد، تکلیف شخص حقوقی چیست؟ آیا می توانیم او را نیز مجازات کنیم؟ اگر پاسخ مثبت است، چه مجازاتی قابلیت اعمال بر روی اشخاص حقوقی را دارند؟ باید گفت که اگر جرمی به توسط مدیران شرکت ارتکاب یابد، در مرحله اول این خود مدیران هستند که باید پاسخگوی رفتار خلاف خود باشند و مجازات شوند. در مرحله بعد نیز نوبت به مجازات شخص حقوقی می رسد. آن چنان که در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است که: در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.

اما اینکه چه مجازاتی قابلیت اعمال بر روی اشخاص حقوقی را دارند باید گفت که مجازات بدنی را به طور مطلق نمی توان برای اشخاص حقوقی به کار برد. مثل شلاق، زندان، قصاص؛ اما جرائمی که دارای جنبه مالی هستند، نسبت به اشخاص حقوقی نیز کاربرد دارند. مثل جزای نقدی؛ اما مجازاتی نیز وجود دارد که مختص به اشخاص حقوقی هستند. از قبیل انحلال و تعطیلی موقت. در مواد ۲۰ تا ۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز نکاتی راجع به مجازات اشخاص حقوقی بیان شده است که در پاورقی بدانها اشاره شده است.^۱

۱. ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

یافته‌های تحقیق

آنچه که با مطالعه و بررسی در موضوع مورد بحث حاصل می‌گردد آن است که با توجه به پیچیده شدن روابط مالی و تجاری افراد و جوامع در عصر حاضر، لازم است که تمام این موضوعات نوین مالی و تجاری از دید فقه امامیه مورد بحث و بررسی قرار گیرند و اشخاص حقوقی موضوع قانون تجارت و سایر قوانین، به‌طور کامل با موازین فقهی و شرعی منطبق شوند. این نکته را نباید فراموش کرد که فقه شیعه دارای ویژگی پویایی و پاسخگویی به مسائل و موضوعات نوین است. ممکن است که حقوق‌دانان غربی نظراتی راجع به اشخاص حقوقی ارائه نموده باشند؛ لکن ما به‌عنوان افراد و محققان جامعه اسلامی، لازم است تا تمامی این مباحث مطروحه را از منظر فقه و حقوق اسلامی مورد رسیدگی و تطبیق قرار داده و بررسی نماییم.

بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از تحقیق حاضر به دست می‌آید این است که در فقه شیعه نیز از همان ابتدای نشر و گسترش اسلام، راجع به اشخاص حقوقی نیز مباحثی بیان گردیده و اشخاص حقوقی با عناوینی از قبیل بیت‌المال، موقوفات عامه و غیره مطرح شده‌اند و لازم به ذکر است که فقه شیعه در این ارتباط ساکت نبوده و محققان و صاحبان شرکت‌ها می‌توانند از دفاتر مراجع عظام تقلید، استفتائات مرتبط را به عمل بیاورند. البته امروزه نیز برخی از شرکت‌های تجاری ممکن است همخوانی و هماهنگی لازم را با موازین فقهی نداشته باشند و لازم است که این انطباق را در اساسنامه خود مورد رعایت دقیق و بررسی قرار دهند و اینکه لازم است تا قانون تجارت که مصوب سال‌های بسیار دور و حاکمیت حکومت‌های نه‌چندان پایمند به مسائل شرعی بوده است، مورد بازبینی مجدد قرار گیرد تا با موازین فقهی منطبق گردد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۷). ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه (جلد ۴). تهران: نشر صدوق.
- بهجت، محمد تقی. (۱۳۸۶). استفتاءات (بهجت) (جلد ۳). قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۲). رساله نجاه العباد و حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی (حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۲). ولایت فقیه (امام). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره).
- ذهنی تهرانی، محمدجواد. (۱۳۶۶). المباحث الفقهیه فی شرح الروضه البهیة (جلد ۲۶). قم: وجدانی.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۹). استفتاءات (سبحانی) (جلد ۳). قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۹ هـ). رسائل فقهیه (سبحانی) (جلد ۷). قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- علوی گرگانی، محمدعلی. (۱۳۸۴). أجوبه المسائل (علوی) (جلد ۲). قم: دفتر حضرت آیت‌الله علوی گرگانی.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۴). یتباع/خذ به شفعه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ هـ). استفتاءات (مکارم) (جلد ۳). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام).

ج- جزای نقدی

ج- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها

تبصره- مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود.

ماده ۲۱- میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به‌وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود.

ماده ۲۲- انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية) (جلد ۶). قم: کیهان.

منصور، جهانگیر. (۱۴۰۲). قانون مجازات اسلامی. تهران: دیدآور.

نراقی، مهدی بن ابی ذر. (۱۳۸۳). انیس التجار. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (جلد ۲ و ۴). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

